

مجله پژوهش های اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۸

## تعامل دو سویه تمدن اسلامی و تمدن ایرانی\*

دکتر محمدرضا یوسفی

استادیار دانشگاه قم

رقبه ابراهیمی شهرآباد

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

### چکیده

تعامل تمدن ایرانی با تمدن اسلامی، سازنده و دو سویه است. هنگام ظهور اسلام ایران یکی از تمدن های بزرگ و تأثیرگذار جهان بود. زمانی که اسلام چیزی جز یک دین و اعتقاد محسوب نمی شد، ایرانیان با اقبالی گسترده به این آیین، از پیشینه فرهنگ و تمدن گسترده خویش در ساخت، رشد و شکوفایی تمدن اسلامی استفاده کردند. لذا در اندک مدتی تمدنی به نام "تمدن اسلامی" شکل گرفت که در تمامی شئون زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی ملت های مسلمان برنامه داشت. به عبارت بهتر، ایرانیان به پشتوانه سابقه تمدن خویش آموزه های اسلامی را سرلوحه کار خود قرار داده به این مهم دست یازیدند. به همین جهت، تمدن اسلامی بیش از هر ملتی مدیون و وام دار تمدن ایرانی است. رشد و تکامل علوم از جمله دانش های عقلی مثل فلسفه، موسیقی، ریاضی و پزشکی و نیز سایر رشته ها همچون معماری و هنر در ایران پیش از اسلام و تأکید و تکیه فراوان تعالیم اسلامی بر آموختن علم باعث شد تمدن اسلامی به سرعت رشد نماید و به یکی از قوی ترین و شکوفاترین تمدن های بشری تبدیل گردد؛ به طوری که بیشترین نقش را در ساخت تمدن جهانی ایفا کرده است. در این راستا نقش دانشمندان ایرانی چشم گیرتر و برجسته تر از سایر اقوام است. آنان نه تنها در علوم قدیمه ای که میراث دار آن پیش از ظهور اسلام بودند، به اوج رسیدند، بلکه در علوم اسلامی نیز خوش درخشیدند؛ به گونه ای که بسیاری از مفسرین، مورخین، متکلمین و محدثین جهان اسلام، ایرانی هستند.

### واژگان کلیدی

تمدن ایرانی، تمدن اسلامی، علوم عقلی، فقه، حدیث، فلسفه، شعر، اسلام، ایران.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۲/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۸/۱۷  
نشانی پست الکترونیک نویسنده: myousefi46@yahoo.com

## ۱- مقدمه

تمدن مأخوذ از مدینه به معنی مدنیت و شهرنشینی در برابر چادرنشینی یا بادیه نشینی قرار می گیرد. در حقیقت، شهرنشینی محصول پیشرفت بشر و ارتقای سطح زندگی از بدویت به مدنیت است. ویل دورانت تمدن را مجموعه ساخته ها و اندوخته های معنوی و مادی جامعه انسانی در طول تاریخ می داند. (ویل دورانت، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۵) آنچه مسلم است، مفهوم تمدن آن چنان با مفهوم پیشرفت، عقلانیت و دانش آمیخته است که ذکر هر کدام از این مقوله ها ناخودآگاه تمدن را به ذهن متبادر می کند. یکی از صاحب نظران معاصر جهان اسلام در تعریف تمدن گفته است: تمدن، تشکل هماهنگ انسان ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان ها در همه ابعاد مثبت است (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۶۱). دین اسلام مبتنی بر کسب فضایل و آموختن دانش و علم است. فضیلت و برتری ای که اسلام برای دانشمندان قایل شده، باعث حرکت سریع تر و پویاتر نهضت علمی ایرانیان گردیده است. آنان در سایه سار حمایت اسلام به آموختن ادامه دادند و در اندک زمانی تمدنی شکل گرفت که ناسخ تمام تمدن های موجود در جهان شد؛ به گونه ای که تا قرن ها تمدن اسلامی بزرگ ترین و پیشرفته ترین تمدن بشری به شمار می آمد. ذیلاً به پیشینه، شکل گیری و تعامل تمدن اسلامی با تمدن ایرانی پرداخته می شود.

## ۲- تمدن ایرانی پیش از اسلام

علاقه و توجه خاص ایرانیان در دوران پیش از اسلام به علوم، به حدی بود که ایران یکی از تمدن های بزرگ آن روزگار محسوب می شد. پیشرفت های ایرانیان و تمدن عظیم آن پس از ورود اسلام در خدمت آیین محمدی (ص) قرار گرفت و در پیشبرد اهداف آن تأثیر عظیم گذاشت. در روایات اسلامی خلق و روحیه ایرانی مورد ستایش قرار گرفته است؛ مخصوصاً از جهت بی تعصبی و آزاد فکری و دانش دوستی. در قرآن کریم آمده است: «و لو نزلنا علی بعض الاعجمین فقراًه علیهم ما كانوا به مومنین» (شعرا، ۱۹۸) یعنی اگر قرآن را به فردی از عجم فرو می فرستادیم، اینان (اعراب) هرگز ایمان نمی آوردند. امام صادق (ع) فرمود: «آری اگر قرآن بر عجم نازل شده بود، عرب به آن ایمان نمی آورد؛ ولی بر عرب نازل

گشت و عجم ایمان آورد و این فضیلت عجم است.» (خسروی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۳۱).

به روایت تاریخ، ایرانیان به میل و رغبت خود اسلام را پذیرفتند، نه با زور شمشیر عرب، چنانکه برخی مورخان نوشته اند. در حقیقت، دین پذیری و اسلام خواهی آنان معلول دو علت عمده بود. یکی رویگردانی از کیش زرتشت، به طوری که گرایش و میل شدیدی بین مردم به آیین مسیح (ع) ایجاد شده بود. حتی به روایت تاریخ بیهقی (ص ۴۷۳) شخصیت برجسته ای مثل بزرگمهر که نماد خردمندی و روشنفکری ایران پیش از اسلام است، به دین مسیح در آمد و بر سر این اعتقاد جان نهاد. علت دوم عدالت اسلامی است. نظام ظالمانه طبقاتی عصر ساسانی که تمام امتیازات را به طبقات خاص و بالای هرم جامعه اختصاص داده بود، باعث شد ایرانیان به آیینی که اساس آن بر برابری و برادری نهاده شده بود، روی بیاورند. عبدالله بن عمر از رسول اکرم (ص) نقل کرده است که فرمود: «در عالم رؤیا گوسفندانی سیاه دیدم که گروه انبوهی گوسفند سفید داخل آن ها شدند.» مردم از آن حضرت پرسیدند: یا رسول الله! این خواب را چه تعبیر فرمودید؟ فرمود: تعبیر این است که عجم در دین شما و در نسب و خون شما شریک خواهد شد. یعنی هم به دین شما ایمان خواهد آورد و هم با شما ازدواج خواهد کرد و خونس با شما مخلوط خواهد شد. مردم با تعجب پرسیدند: یا رسول الله! عجم دین اسلام را خواهد پذیرفت؟ سپس در خون ما شریک خواهد شد؟ فرمود: آری، اگر ایمان به ستاره ثریا آویخته باشد، مردانی از عجم بدان دست خواهند یازید. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۸، ص ۳۰۵).

عظمت تمدن ایرانی پیش از اسلام به قدری است که حتی نویسندگان عرب، دولت ساسانی را که سرمشق سیاست دولت شرقی بوده، با تمجید و تحسین می ستایند و از ملت ایران به بزرگی نام می برند. همه اقوام به برتری ایرانیان اذعان داشتند. خاصه در کمال دولت، تدابیر عالیه جنگی، هنر رنگ آمیزی، تهیه طعام، ترکیب دوا، طرز پوشیدن جامه، تأسیسات ایالات، مراقبت در نهادن هر چیز در مکان خود، شعر، ترسل، نطق، خطابه، قوت عقل، کمال پاکیزگی، درستکاری و ستایشی که از پادشاهان خود می کردند. در همه این مسایل برتری ایرانیان بر اقوام جهان مسلم بود. تاریخ این قوم سرمشق کسانی است که پس از آنان به نظم ممالک می پردازند. قبل از ورود اسلام، دانشگاه جندی شاپور یکی از مراکز مهمی بود که علوم مختلف در آن تدریس می شد. این مراکز علمی بعد از ورود

اسلام همچنان به حیات خود ادامه دادند. دانشگاه جندی شاپور که بیشتر یک مرکز پزشکی بود، کوچکترین آسیبی از ناحیه اعراب فاتح ندید و به حیات خود تا قرن سوم و چهارم هجری ادامه داد. به استناد کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام پس از آنکه حوزه عظیم بغداد تأسیس شد، دانشگاه جندی شاپور تحت الشعاع واقع گشت و تدریجاً از بین رفت. خلفای عباسی پیش از آنکه بغداد دارالعلم بشود، از وجود منجمین و پزشکان همین گندی شاپور در دربار خود استفاده می کردند؛ ابن ماسویه ها و بختیشوع ها در قرن دوم و سوم هجری فارغ التحصیل همین دانشگاه بودند (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۳۱۰). البته این روند همچنان ادامه دارد و تمام عصر عباسی چنین است که نمونه آن دوره هارون و مأمون است.

علاوه بر آن، سایر حوزه های علمی اعم از مصر، روم و ایران، نیز در خدمت تمدن اسلامی قرار گرفتند. طبق روایات تاریخی، علوم یونانی و اسکندرانی در پیشرفت خود به مشرق، اندک اندک به کشورهای تابع شاهنشاهی ساسانی راه پیدا کرده به ایران وارد شدند و در شهرهای مهمی چون مداین، جندی شاپور و دیگر مواضع، مراکز علمی جدید و مهمی را به وجود آوردند. با توجه به آنکه ملت ایران در دوره ساسانی از ترقیاتی در زمینه علوم مختلف برخوردار بودند و بر اثر ارتباطی که از مشرق و مغرب با ملل بزرگی مانند هندوان و بابلیان و ملل آسیای صغیر داشتند و نیز اطلاعات و علمی که خود از قدیم الایام گرد آورده بودند، پیشرفت های چشمگیری داشتند. "در ایران دوره ساسانی کتابخانه هایی شامل کتب پهلوی و یونانی در آتشکده ها و یا خارج از آن ها مانند سارویه از شهر جی (گی) وجود داشت. همه این ها به انضمام کتب متعددی که از پهلوی به عربی در آمد، دلیل توجه ایرانیان به علوم مختلف است." (صفا، ۱۳۸۴، ص ۱۷). بسیاری از این آثار در قرون اولیه اسلامی به ویژه به همت شعوبیه به عربی برگردانده شده، موجب آشنایی مسلمانان با آن ها شد.

حوزه علمی اسکندریه در مسایل مختلفی همچون طب، نجوم، ریاضیات، کیمیا، جغرافیا و فلسفه شهرت داشت و با ورود اسلام همچنان به قوت و اهمیت خود دایر بود تا اینکه در اواخر قرن اول هجری یعنی در عصر خلافت عمر بن عبد العزیز به انطاکیه منتقل گشت. حوزه بین النهرین به خصوص مدارس علمی سریانی که در عراق وجود داشت، تا مدتی از دوره اسلامی با همان رونق پیشین دایر بود و این قوم واسطه نقل علوم یونانی به عربی شدند. حوزه علمی ایران در

عهد ساسانی در موسیقی، طب و ریاضی پیشرفت بسیار خوبی داشت، به ویژه در مداین و جندی شاپور تمام کتب آن در عصر اسلامی به عربی در آمد (همان: ص ۳۹). از آنجا که هر تمدن بزرگ و پیشرفته ای بر پایه دانش ها، اندوخته ها و دانسته های ملت خود بنا می شود، مسلماً بایست علوم و شاخه های گوناگون دانشی در عصر ساسانیان پیشرفت و گستره ای وسیع داشته باشد تا بتواند بین تمدن های موجود روم، یونان و هند شاخص باشد. "در دوره ساسانی آثار ادبی و علمی و تاریخی از تألیفات و ترجمه بسیار بوده و نیز از اخباری که راجع به شعرا و آوازخوان های درباری به ما رسیده است، استنباط می شود که کلام منظوم (شعر) وجود داشته است. با وجود این از فحوای تاریخ می توان فهمید که آثار ادبی در ادوار قدیم دامنه بسیار وسیع نداشته، بلکه تا حدی مخصوص درباریان و روحانیان بوده است. چون در اواخر دوره ساسانی اخلاق و زندگانی این دو طبقه با وفور فتنه و فساد دربار و ظهور مذاهب گوناگون در دین فاسد شده بود. می توان گفت اوضاع ادبی ایران نیز در هنگام ظهور اسلام درخشان نبود و به فساد این دو طبقه ادبیات نیز به سوی انحطاط می رفته است." (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۳۱۱).

ویل دورانت حدود شصت صفحه به توضیح و تشریح تمدن ساسانی اختصاص داده، درباره علوم آن دوره می گوید: «پهلوی- زبان هندواروپایی ایران در سلطنت اشکانیان- در زمان ساسانیان نیز معمول بوده و از ادبیات آن زمان فقط ششصد هزار کلمه باقی مانده است که همه مربوط است به دین. ما می دانیم که آن ادبیات وسیع بوده است، اما چون موبدان حافظ و ناقل آن بودند، بیشتر آثار غیر دینی را می گذاشتند تا از میان برود. شاهان ساسانی حامیان روشنگر ادبیات و فلسفه بودند. خسرو انوشیروان در این کار برتر از همه آنان بود. به فرمان او آثار افلاطون و ارسطو به زبان پهلوی ترجمه و در دانشگاه جندی شاپور تدریس شد.» (ویل دورانت، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۳۴).

ایرانیان نه تنها در زمینه علوم عقلی و دانش های طبیعی، به پیشرفت های چشمگیری رسیده بودند، بلکه چنانکه اشاره شد، در زمینه های مختلف دیگر، از جمله شهرسازی، معماری و هنر نیز رشد قابل ملاحظه ای کرده بودند. "صنایع عهد ساسانی از لحاظ تاریخ هنر ایران مهم است. فن معماری در آن دوره ترقی کرده بود و هنوز از بقایای کاخ ها و مسکن و معابد و قلاع و سدها و پل ها می توان به عظمت آن پی برد. در فیروز آباد و شاپور و سروستان فارس و تیسفون

(مداین) و قصر شیرین بقایای قصرهای ویران ساسانی مشهود است." (مطهری، ۱۳۷۰ ص ۳۷۵). "ویل دورانت" درباره هنر اسلامی می گوید: «از ثروت و جلال شاپورها، قبادها و خسروها چیزی جز بقایای هنر دوران ساسانی به جا نمانده است. اما همین مقدار کافی است که ما را از دوام و قابلیت انعطاف هنر ایران از زمان داریوش کبیر و پرسپولیس تا دوران شاه عباس کبیر و اصفهان به شگفت آورد.» (ویل دورانت، ۱۳۷۰، ج ۱۱، ص ۲۳۴). تأثیر ادبیات، دیوان سالاری، معماری، تدابیر جنگی، سازماندهی و نظم امور لشکری، کشوری، هنر و آداب و رسوم ایرانی در عصر اسلامی به قدری گسترده و فراگیر است که تأثیر سایر تمدن ها را تحت شعاع قرار داده است. به گونه ای که حتی بسیاری از علوم و فنون یونانی و رومی و هندی از طریق ایران وارد تمدن اسلامی شده است.

### ۳- جایگاه علوم در تمدن اسلامی

اسلام آیینی است که با إقرأ (بخوان) آغاز می شود. پروردگارش در قرآن کریم به «قلم» سوگند می خورد و سوره ای به این نام نازل می شود. پیامبرش برای کسب علم زبان، زمان و مکان نمی شناسد و در تعالیمش از گهواره تا گور و از مدینه تا چین را حداقل مرزهای زمانی و مکانی کسب دانش معرفی می نماید. طبیعی است که تمدن اسلامی با بهره گیری از پشتوانه قوی تمدن ایرانی و سایر ملل و در ظل حمایت اسلام رشد سریعی داشته باشد. جوشش و جنبش علمی مسلمین در نقطه ای معین و از موضوعی معین و به وسیله شخصی معین آغاز شد. جوشش و جنبش علمی مسلمین از مدینه آغاز شد. اولین کتابی که اندیشه مسلمین را به خود جلب کرد و آنان در پی درس و تحصیل آن بودند، قرآن و پس از آن احادیث بود. این بود که اولین حوزه علمی در مدینه تأسیس شد. برای اولین بار عرب حجاز در مدینه با مسئله استادی و شاگردی و نشستن در حلقه درس و حفظ و ضبط آنچه از استاد می شنود، آشنا شد. مسلمین با حرص و ولع فراوانی آیات قرآن را که تدریجاً نازل می گشت، فرا می گرفتند و به حافظه می سپردند. آنچه را نمی دانستند، از افرادی که رسول خدا آن ها را مأمور کتابت آیات قرآن کرده بود و به کتاب وحی معروف بودند، می پرسیدند. به علاوه، بنا به توصیه های مکرر رسول خدا سخنان آن حضرت را که به سنت رسول معروف بود، از یکدیگر فرا می گرفتند. در مسجد پیغمبر (ص) رسماً حلقه های درس تشکیل شده و در آن حلقه به بحث و گفتگو درباره مسایل اسلامی و تعلیم و تعلم

پرداخته می شد. روزی رسول خدا وارد مسجد شد و دید دو حلقه در مسجد تشکیل شده است، در یکی از آن ها افراد به ذکر و عبادت مشغولند و در یکی دیگر به تعلیم و تعلم. پس از آن که هر دو را از نظر گذراند، فرمود: «کلاهما علی خیر ولکن بالتعلیم ارسلت» یعنی هر دو جمعیت کار نیک می کنند، اما من برای تعلیم فرستاده شده ام. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۰۶).

اسلام مردم را از پیروی گمان، تقلید کورکورانه و خواهش های نفسانی برحذر داشته است و جز پیروی از علم، یقین، حجت و برهان را اصولی و درست نمی داند. ولتر می گوید: «آیین محمد(ص) چنان خردمندانه است که برای تبلیغ آن، هیچ نیازی به جبر و قهر نیست، کافی است که اصول آن را به مردم بفهمانند تا همه به آن بگرایند. اصول دین محمد(ص) چنان با عقل انسانی سازگار است که در مدتی کمتر از پنجاه سال، اسلام در قلب نیمی از مردم روی زمین جا گرفت.» (کاشفی، ۱۳۸۴، ص ۲۵). در دیدگاه قرآن، عقل موهبتی الهی است که آدمی را به سوی حق هدایت می کند و از گمراهی نجات می دهد. به گفته "صاحب المیزان": «قرآن شریف عقل را نیرویی می داند که انسان در امور دینی از آن بهره مند می شود و افراد را به معارف حقیقی و اعمال شایسته رهبری می کند و در صورتی که از این مجرا منحرف گردد، دیگر عقل نامیده نمی شود. منظور از عقل در قرآن شریف، ادراکی است که در صورت فطرت به طور تام برای انسان حاصل می شود.» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۵۰).

تعامل تمدن ایران با آیین اسلام تعامل دو طرفه و سازنده بوده است. اسلام توانست ایرانیان را از نظام طبقاتی ساسانی و تعصبات و خرافات مذهبی نجات دهد. اسلام به ایران حیاتی تازه بخشید و تمدن در حال انحطاط ایران به واسطه اسلام جانی تازه گرفت و شکل تازه ای یافت. اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان نسبت به اسلام صمیمی بوده، انگیزه ای جز خدمت به آن نداشته اند و در این جهت هیچ یک از ملل اسلامی اعم از عرب و غیر عرب به ایرانیان نمی رسد. شاید ایرانیان در دنیا نظیر نداشته باشند، یعنی هیچ ملتی نسبت به هیچ دین و آیینی این اندازه خدمت نکرده و صمیمیت به خرج نداده است. رشد تمدن اسلامی زمانی بیشتر شدت گرفت که والیان و خلفای اسلامی علاقه مندی خود را به علوم بیشتر کردند. در عصر عباسی که نفوذ عنصر ایرانی در امور مملکت فزونی گرفت، خلیفه هایی همانند مأمون عباسی در دربار خود مناظرات علمی به تقلید از دربارهای ساسانی و مشخصاً "انوشیروان ترتیب می دادند. در این دوره توجه

مسلمانان به علوم پیش از اسلام که علوم اوایل خوانده می شد، جزئی از کار دستگاہ خلافت بود و نمی توان گفت علاقه شخصی امثال هارون و مأمون در آن مؤثر بود، بلکه علت واقعی میل شدید جامعه اسلامی به این علوم در آغاز قرن سوم به خصوص دانش فلسفه یونان، چالشی بود که از ناحیه علمای الهی و فیلسوفان اقلیت های دینی به ویژه یهودی، مسیحی که میان مسلمانان می زیستند، به وجود آمد (نصر، ۱۳۸۴، ص ۵۷). البته نمی توان گفت مسلمانان عرب صرفاً بهره برداران از این میراث عظیم علمی بودند و خود اقدامی در گسترش و رشد آن نکردند. هر چند سرزمین حجاز به لحاظ اقلیمی و نداشتن اهمیت سیاسی و اقتصادی، از نظر علم پیشرفت نداشت، ولی تأکیدات فراوان شریعت اسلام بر آموزش باعث شد به سرعت انواع دانش ها در سرزمین های اسلامی رشد نماید. "نباید تصور کرد اعراب به علمی که به ارث بردند، چیزی نیفزودند؛ بلکه در انبوه تألیفاتی که از خود باقی گذارده اند، می توان نقش آن ها را مشاهده کرد." (آلدومیه لی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۹). تلفیق نظریات اسلام شناسان ایرانی مثل حسین نصر با اسلام شناسان غیر ایرانی مثل آلدومیه این واقعیت را اثبات می کند که ایران ابزار لازم را در اختیار داشت، یعنی در بیشتر علوم لازم و رایج عصر در جایگاه رفیع و ممتازی بود و اسلام بستر لازم را برای ادامه رشد و تکمیل آن فراهم کرد. لذا دانشمندان ایرانی و اسلامی در ادامه راه بر اسلامی کردن یا سازگار نمودن آن با تعالیم اسلامی از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

#### ۴- تأثیر علوم در رشد تمدن اسلامی

مسلمین علمی را که در فهم و درک قرآن و سنت بدان ها نیاز داشتند، از قبیل علم قرائت، تفسیر، کلام، فقه، حدیث، نحو، صرف، معانی بیان، بدیع، سیره نبوی و... ابداع و اختراع کردند و اگر اقتباس کردند، اقتباسشان ناچیز بوده است. آن ها علمی را که محصول تمدن آن روز و نتیجه مساعی و زحمات ملل دیگر بود، از طبیعی و ریاضی و نجوم و طب و فلسفه و غیره، برای خود ترجمه و نقل کردند و بر آن ها افزودند. "جرجی زیدان" می گوید: «یکی از مزایای تمدن اسلامی این است که علوم پراکنده یونان و ایران و هند و کلده را به عربی نقل کرد و چیزهایی بر آن افزود و آن را ترقی داد و کامل کرد.» (بورلو، ۱۳۸۶، ص ۱۷۸). مسلمانان قسمت عمده علوم فلسفی و ریاضی و هیئت و طب و ادبیات ملل متمدن را به زبان عربی ترجمه و نقل کردند و از تمام زبان های مشهور آن



روز و بیشتر از یونانی و هندی و فارسی کتاب‌هایی ترجمه کردند و در واقع، بهترین معلومات هر ملتی را از آن ملت گرفتند. به عبارت دیگر مسلمانان علوم نقلی را که در درک قرآن، حدیث و استخراج احکام به آن نیاز داشتند، عمدتاً ابداع کردند، ولی علوم عقلی را از سایر ملل گرفتند. با این حال، برخی از علوم نقلی مثل تاریخ، ادبیات، پند و موعظه و اندرز را از ایرانیان اخذ نمودند؛ زیرا در آن سرآمد روزگار بودند.

ذیلاً به شاخه‌های مهم علمی که در رشد و شکوفایی تمدن اسلامی مؤثر بوده، پرداخته می‌شود:

#### ۱-۴- فلسفه

ایرانیان همچنان که بحث در مبدء وجود و تحقیق در احوال اعیان موجودات را با توجه به آثار عقلای یونانی شروع کردند، نام این علم و این مبحث یعنی «فلسفه» را هم از یونانیان گرفتند. لیکن مسلمانان آن را به نام «حکمت» هم خوانده‌اند. با این تفاوت که حکمت معنی عام تری از فلسفه دارد و مفهوم «علم» را به نحو اعم نیز شامل است. فیلسوف در تمدن اسلامی کسی را می‌گفتند که با حکمت یونانی خاصه منطقیات و طبیعیات و الهیات و خلقیات سر و کار و مخصوصاً با روش ارسطو و آثار او آشنایی داشته باشد. با این حال، نباید فراموش کرد که در تمدن اسلامی روش‌های دیگری از فلاسفه قدیم یونان مانند اصول عقاید فیثاغورس و افلاطون یا عقاید فیثاغورسی و افلاطونی جدید که از طریق اسکندر به حوزه‌های علمی خاور نزدیک و بعد از آن به حوزه‌های علمی اسلامی سرایت کرد، نیز معمول بوده است. بعضی از محققان و حکما علاوه بر این روش‌ها گاه به جریان‌های دیگر فلسفی، یعنی عقایدی که از مانویان و هندوان به ممالک اسلامی نفوذ کرده بود، نیز توجه می‌کردند. برخی از حکما نیز چند طریقه را به هم می‌آمیخته و از هر یک به نحوی استفاده می‌برده‌اند. به عنوان مثال، "اخوان الصفا" هر جا که لازم دیده‌اند، عقاید ارسطو و افلاطون و فیثاغورس و مبانی دین اسلام و بعضی معتقدات دیگر را در رسایل خود مورد استفاده قرار داده‌اند و "رازی" در عقاید خود از فیثاغورسیون و از سقراط و دیگر فلاسفه مقدم بر ارسطو و از اصول عقاید مانویه متأثر بوده است (صفا، ۱۳۸۴، ص ۱۵۶).

استفاده از اصول عقاید ارسطو و افلاطون و افلاطونیان جدید و آمیختن این روش‌ها با یکدیگر و مبانی دینی، و پدید آوردن فلسفه‌ای خاص از آن میان، بین

حکمای اولی اسلامی هم چنان معمول بود که بین حکمای عیسوی آسیای صغیر و حوزه‌های علمی خاور نزدیک. مثلاً با آنکه مشائین در پیروی از عقاید ارسطو و اثبات اقوال او اصرار می‌ورزیدند، تحت تأثیر شدید روش افلاطونی جدید بودند. حتی بعضی از کتب منسوب به ارسطو را که از آثار نو افلاطونیان و حاوی نظریاتی مخالف عقاید ارسطو بود، به عنوان کتب ارسطو مورد شرح و تفسیر قرار می‌دادند. تأثیر در این زمینه را می‌توان این گونه توصیف کرد: ترجمه آثار فارابی (م ۳۳۹ق) و تأثیرگذاری عمیق وی بر "موسی بن میمون" و "اسپینوزا" دو متفکر بزرگ فلسفی غرب، ترجمه آثار ابن سینا (م ۴۲۸ق) در اواسط قرن ششم قمری و دوازدهم میلادی از اسپانیایی به زبان لاتینی و تأثیرگذاری شگرف او بر آرای "آلبرت کیپر" و "توماس آکوئیناس" از برجسته ترین فیلسوفان قرون وسطی در غرب (کاشفی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۶).

## ۲-۴- طب

پزشکی در قرون اولیه اسلامی چنان پیشرفتی کرده بود که از نظر حرمت و قداست در ردیف مهمترین دانش ها قرار گرفت. به گونه ای که در تقسیم بندی علوم به دو شاخه اصلی یکی از آن ها پزشکی بود: العلم علمان، علم الادیان و علم الابدان. منظور از علم الابدان همان پزشکی است. به تعبیر بهتر، چون مسلمین معتقد بودند عقل سالم در بدن سالم است و دین و اعتقاد سالم حاصل و نتیجه عقل سالم است، پزشکی یا علم رسیدگی به صحت و سلامت جسم، زیرساخت تمام علوم حتی علم دین و اعتقاد شناسی و معرفت دینی و دنیایی قرار می‌گرفت. در این باره می‌توان ترجمه آثاری را نام برد، از جمله ترجمه آثار "جابر بن حیان" (م ۲۰۰ق) به دست افرادی چون "روبرت"، "گراردوی کرمونایی" و "ریچارد روسل"، ترجمه کتاب "الجدری" و "الحصبه" (آبله و سرخک) "محمد زکریای رازی" به لاتینی به دست "بارژ". و به یونانی به وسیله "جک گوپی"، به انگلیسی به دست "جان چینگ" و به فرانسه به وسیله "ژر پوسه".

## ۳-۴- ریاضیات

هر چند ریاضی از زیرشاخه های اصلی علوم عقلی است که از یونان به سرزمین های اسلامی وارد شده، ولی مسلمانان از همان ابتدا در این دانش صاحب رأی و اندیشه بودند و در بسیاری از مقوله های آن مثل جبر و مجسطی حتی از

یونانیان جلوتر رفتند. در این خصوص نیز آثار ترجمه ای تأثیر گذار بود، از جمله ترجمه آثار "محمد ابن موسی خوارزمی" (م ۲۳۲ق) درباره جبر و ترجمه آثار "خواجه نصیر الدین طوسی" (م ۵۹۷ق) چون "الاصول و الفروع"، "تسطیح الارض"، "جبر المقابله" و ۱۰۰۰ به زبان های لاتینی، فرانسوی و انگلیسی (کاشفی، ۱۳۸۴، ص ۴).

### ۳-۴- اختر شناسی

ستاره شناسی که در زیرشاخه دانش عقلی است در علوم اسلامی ذیل نجوم و هیئت رشد کرد، از زمرة علومى است که خاستگاه اصلیش یونان است. هر چند روایاتی مانند: "النجوم حق و احکامها باطل" در بخش عمده ای از نجوم که طالع بینی و پیش گوئی را شامل می شد و در ایران باستان بسیار رواج داشت، برای مسلمانان محدودیت هایی اعمال کرد، ولی در شناخت گردش ستارگان و احوال شناخت افلاک با تکیه بر معارف اسلامی مثل سموات سبع و گردش ماه در منازل قدیم و حرکت خورشید در مستقر خودش که تقدیر قدیم خدای ازلی است (رک، یس، ۳۹). گام های بلندی برداشتند. در این باب ترجمه و تأثیر آثار "احمد بن کنیر فرغانی" قابل ذکر است. به گفته "ویل دورانت" کتاب "الحرکات فى السماویة" و جوامع علم نجوم او هفت قرن در آسیای غربی و اروپا مرجع و مورد استفاده بوده است؛ همچنین ترجمه آثار "تبانى" همچون "الذیج الصابى" به لاتینی که تا دوره رنسانس یکی از کتاب های اصلی نجوم در مغرب زمین بوده است، تأثیر شایانی داشته است (همان، ص ۱۹۷).

### ۵- نقش برجسته ایرانیان در گسترش تمدن اسلامی

در عصر ساسانی، تحصیل علوم در ایران خاص اشراف بود. با ورود اسلام و فروپاشی نظام طبقاتی ساسانی، استعدادهایی که قرن ها پشت حصار تبعیض طبقاتی محصور مانده بود، به سرعت شکوفا شد. عدالت اجتماعی اسلام و تکیه و تأکید آن بر دانش اندوزی تمام مردم، در تمام طول عمر و همه جا (از گهواره تا گور و حتی تا چین، از زن و مرد) باعث شد تمامی طبقات جامعه در گسترش علوم اسلامی ایفای نقش کنند. این امر به ویژه پس از دولت اموی شتاب بیشتری گرفت؛ زیرا امویان سیاست نژاد پرستانه ای را دنبال می کردند که در آن برای ایرانیان قایل به حقوق اجتماعی مساوی با عرب ها نبودند. ولی عباسیان که به دستیاری و کمک ایرانیان به قدرت رسیدند، این گونه تبعیضات را برداشتند. لذا

تمدن اسلامی از تمدن ایران سود جست و با گرفتن نقاط مثبت آن و هضم آن در درون خود، روح تازه‌ای به آن داد. این امر به نوبه خود سبب اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی شد. ایرانیان بقایای تمدن تلطیف شده و پرورده ای را به اسلام تحویل دادند که بر اثر حیاتی که این مذهب در آن دمید، جان تازه گرفت.

به گفته مورخان در زمان حضرت رسول(ص) عرب از خود صنعتی نداشت یا اگر داشت، ناچیز بود. پس از فتح سوریه، بین النهرین، مصر و ایران بود که آنان هنرهای این سرزمین ها را اقتباس کردند. از برخی منابع چنین مستفاد می گردد که خلفای اموی از تمام سرزمین های فتح شده، مصالح و استادانی را جلب کرده و در بنای شهرها، قصرها و مسجدهای جدید مورد استفاده قرار می دادند. معرق سازهای بیزانسی و سوریه ای برای تزینات و مساجد دمشق استخدام می شدند و تحت ریاست یک استاد ایرانی به کار می پرداختند. "نهر و" در این خصوص می گوید: «اسلام در ایران همانند هند یک حیات تازه برای فعالیت هنری ایجاد کرد.» (نهر و، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۰۴۲). همچنین، مسلمانان نظام های اداری خود را از ایرانیان اقتباس کردند. معروف است که نخستین دیوان در عربی در زمان خلیفه دوم به وسیله یک اسیر ایرانی تأسیس شد و آن زمانی بود که آنان از نحوه تقسیم غنایمی که از فتح ایران عایدشان شده بود، ناتوان شدند. همچنین، در عصر اموی نظام دیوان سالاری روزگار ساسانی را که ایرانیان به عربی برگردانده بودند، امویان بر تمامی ممالک اسلامی تعمیم داده، از آن برای اداره مملکت خود بهره بردند. دفترها و دیوان های دستگاه خلافت به سبک دفترها و دیوان های قدیمی تنظیم می شد و احياناً " زبان اداری و دفتری، زبان فارسی بود، اما بعدها خود ایرانیان مسلمان ترجیح دادند که آن را به زبان عربی برگردانند. جایگاه ایرانیان در تکامل و گسترش تمدن اسلامی را می توان ذیل دو محور بررسی کرد:

### ۱-۵- علم و فرهنگ

صحنه علم و فرهنگ، وسیع ترین و پر شورترین میدان های خدمات ایرانیان به اسلام است. سرعت پیشرفت و توسعه، کلیت و شمول و همه جانبه گی، شرکت طبقات مختلف اجتماع، اشتراک مساعی ملل گوناگون، چیزهایی است که اعجاب ها را در مورد تمدن اسلامی سخت برانگیخته است. "جرجی زیدان" می گوید: «عرب ها (مسلمانان) در مدت یک قرن و اندی مطالب و علوم بی شماری به زبان

خود (عربی) ترجمه کردند که رومیان در مدت چندین قرن از انجام آن عاجز بودند، آری مسلمانان در ایجاد تمدن شگفت آور خود در غالب موارد به همین سرعت پیش رفته اند.» (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۲۴۷).

میراث بزرگ علمی ایرانیان، پس از اسلام به طور گسترده و بی دریغ در خدمت اسلام قرار گرفت. ظلم و فساد و تعدی موبدان زرتشتی چنان مردم ایران را به تنگ آورده بود که بسیاری از آنان از همان آغاز با شور و شوق اسلام را پذیرفتند و ثنویت مبهم و تاریک زرتشتی را در برابر توحید محض و بی شائبه اسلام، شرک و کفر شناختند. اسلام نیز آیین زرتشت را با نام مجوس در شمار اهل کتاب پذیرفت. هر چند "در برابر بانگ اذان، سرود مغ و در برابر آیات قرآن، گائنه زرتشت مجال خودنمایی نداشت." (زرین کوب، ۱۳۴۴، ص ۲۸۱). سایر ملت ها نیز حال و روزی از این بهتر نداشتند. مثلاً مردم سامی تبار سوریه و مصر و بین النهرین که از هر لحاظ به ویژه از نظر پرداخت مالیات تحت ستم حکام بیگانه امپراتوری های روم شرقی و ساسانی بودند، به اعراب تنها به چشم ناجیان خود می نگریستند. همچنان که مسیحیان مشرق زمین بر روی خصیصه آزادی مذهبی در اسلام حساب می کردند، در حالی که از روحیه آزارگری مسیحیان قسطنطنیه در هراس بودند (آلدومیه لی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۱).

توجه مسلمانان به علوم از همان آغاز روشن و بارز بود. هر چند در ابتدا برخی تندروهای عرب متعصب تنها علوم اسلام را در خور آموزش می دیدند و اگر کتاب سوزی ای هم رخ داده باشد، باید منشعب از همین حمیت جاهلیت باشد؛ ولی وقتی مسلمانان با مشکل عدم تلفظ صحیح قرآن از سوی مسلمانان غیر عرب مواجه شدند، با کمک ایرانیانی مثل ابن مقفع به تدوین فقه اللغه عربی اهتمام ورزیدند و زمانی که برای جمع آوری خراج با مشکل نا آشنایی با شهرها برخورد کردند، با استفاده از آثار جغرافی نویسان و جهانگردان، یونانی، ایرانی و حتی عرب علم جغرافیا را پایه گذاری کردند. همچنین، سایر رشته های علوم مثل حدیث و تفسیر و... (برتلس، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۵۵). در این راستا نقش شعوبیه بسیار چشمگیر است. هر چند هدف آنان از احیای فرهنگ و تمدن ایرانی، کم کردن فشار تبعیض امویان بر ایرانیان بود، ولی ترجمه آثار علمی از پهلوی به عربی، بیشترین نقش را در آشنایی مسلمانان عرب زبان با این علوم داشت. از طرفی، برگردان آثار ایرانی به عربی به عنوان زبان دین و قرآن و یگانه زبان

مشترک که وحدت امت اسلامی را تضمین می کرد، باعث می شد قابل دسترس و بهره مندی همه دانشمندان اسلامی گردد.

## ۲-۵- تأثیر ایرانیان در تدوین علوم عقلی اسلامی

ابن خلدون می گوید: از امور غریب یکی از این است که حاملان علم در اسلام غالباً از عجم بودند، خواه در علوم شرعی و خواه در علوم عقلی و اگر در میان علما مردی در نسبت عربی بود، در زبان و جای تربیت و پرورش از عجم شمرده می شد و این از آن روی بود که در میان ملت اسلام در آغاز امر علم و صنعت بنا به مقتضای سادگی و بدات آن وجود نداشت و احکام شریعت و اوامر و نواهی خداوند را رجال سینه به سینه نقل می کردند و مآخذ آن را از کتاب و سنت به آنچه از صاحب شرع و اصحاب او گرفته بودند، می شناختند. در این هنگام تنها قوم مسلمان عرب بود که از امر تعلیم و تألیف و تدوین اطلاعی نداشت و حاجتی آنان را بدین کار بر نمی انگیخت و در تمام مدت صحابه و تابعین وضع به همین منوال بود. بر قول ابن خلدون این نکته را باید افزود که علوم و تمدن اسلامی تنها مرهون رنج ها و زحمات ایرانیان نبود، بلکه در این امر سریانیان نیز تأثیر بسیار و مباشرت مستقیم داشته اند. با این تفاوت که ایرانیان بانیان اصلی و واقعی بوده و در عین حال، عده بزرگی از آنان مباشرت عمل ترجمه و نقل و تدوین علوم را مستقیماً بر عهده داشته اند و در حقیقت، ایرانیانند که علوم اسلامی را پدید آورده و در همه علوم اعم از علوم انسانی و دینی و ادبی و عقلی پیشوا و مؤسس و بنیان گذار بوده اند (صفا، ۱۳۸۴، ص ۳۵). علل اصلی تأثیر ایرانیان را در نقل و تدوین و نشر علوم در تمدن اسلامی می توان اینگونه برشمرد:

۱- راه یافتن ایرانیان در دستگاه حکومت و به دست گرفتن قدرت دولتی.

۲- ایرانیان اهل بحث و نظر بوده و در دوره ساسانی بر اثر رواج ادیان و مذاهب مختلف و ایجاد بحث های دینی آشنا به تحقیق در مسایل دینی شده بودند در اسلام نیز به سرعت آغاز به مباحثات شدید کردند و در کشمکش های مذهبی وارد شدند و این مبارزات مذهبی یکی از مهمترین علل توجه مسلمین به علوم شد. از طرفی دیگر، ایرانیان ادیان قدیم و استواری از قبیل دین مانوی و دین زرتشتی و دین مزدکی و دین مسیحی (نسطوری) و دین بودایی داشتند و از پیروان این کیش ها گروه بزرگی با قبول جزیه در دین خود باقی ماندند و پس از ضعف نظامی مسلمین (از اواخر عهد بنی امیه به بعد) فرصت شروع به بحث های شدید با

مسلمین یافتند و این مباحثات شدید هم یکی از علل اضطرار خلفا در نقل فلسفه و علوم عقلی شد (صفا، ۱۳۸۴، ص ۳۶).

۳- ایرانیان پیش از اسلام با علوم مختلف آشنایی داشتند و پس از شروع نهضت نقل و ترجمه در عهد اسلامی قسمت بزرگی از آن‌ها را به زبان عربی نقل کردند.

### ۶- جایگاه خاص دانشمندان ایرانی در تمدن اسلامی

سلسله سامانی از نخستین حکومت‌های بزرگ و مستقل ایرانی است که در سده سوم در خراسان شکل گرفت و خوی و منش کاملاً ایرانی داشت. در این دوران به ویژه در دوره طلایی حکومت "نصر بن احمد سامانی" بسیاری از آداب و رسوم دیرین ایرانیان که در خراسان و ماوراء النهر باقی مانده بود، بار دیگر احیا گردید. به زبان فارسی و نظم و نثر دری علاقه فراوان نشان داده شد و کتاب‌های گرانها و سودمندی به این زبان ترجمه شد. علاوه بر این، سران حکومت با آزادمنشی و تسامح به ملل و مذاهب مختلف می‌نگریستند؛ حتی پیروان ادیان و مذاهب مختلف در انجام فرایض دینی خود آزاد بودند. پس از بررسی و استنتاج فکری و سیاسی دقیق معلوم می‌شود که علت بروز و ظهور شاعران و نویسندگان و بالاخره، ایجاد آثار مربوط به نظم و نثر فارسی در این دوره در اثر توجه و علاقه عمیق و شدید چند تن اندیشمند ایرانی بوده است که به عنوان سیاستمدار برجسته و یا وزیر و دبیر عهده دار انجام امور دیوانی در دربار سامانیان بوده‌اند. تردیدی نیست که متفکران زیادی به طور پنهانی در این راه فعالیت کرده‌اند. در بین خاندان‌های این دوره، خاندان "بلعمی" و "جهانی" و "عتبی" و اندیشه‌مندان این دوره "ابوالفضل بلعمی" وزیر دانشمند "امیر اسماعیل سامانی" و پسرش "احمد" و "نصر" و "ابوعبدالله جهانی" وزیر دانشمند "نصر بن احمد سامانی" و "حسین بن علی مروروزی" فرمانده با تدبیر سپاه سامانیان را باید نام برد. در این میان صاحب سالاری و سپهسالاران ایرانی را که مرکز قدرت و نیرومندی سیاسی در دستگاه حکومت سامانیان بودند، نباید از نظر دور داشت (تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان، ص ۴۳۲).

اگر به تاریخ قرون نخستین اسلامی نظری بیفکنیم، به وضوح می‌بینیم اکثر دانشمندان بزرگ اسلامی، ایرانی هستند. علاقه آنان به فراگیری جنبه‌های مختلف علمی، آن‌ها را به گونه‌ای بحرالعلوم (دایره المعارف) در آورده بود که از همه

دانستنی های آن روزگار بهره مند بودند. «چنین دانشوری اگر کارشناس علوم دقیقه و در همان هنگام زبان شناس و فیلسوف و یا خبیره الهیات می بود، بنابر معمول دارای عنوان افتخاری حکیم (خردمند، دانشمند) بود» (برتلس، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۸۰). از باب نمونه یاد آور می شود که مولف ده کتاب معتبر حدیث یعنی صحاح سته سنی و کتب اربعه شیعی همگی ایرانی و عمدتاً خراسانی بودند: صحیح بخاری (۲۵۶م)، صحیح مسلم نیشابوری (۲۶۱م)، سنن ابی داوود سیستانی (۲۷۵م)، سنن ابن ماجه ربعی قزوینی (۲۷۳م)، جامع ترمذی (۲۷۹م)، سنن نسایی (۳۰۲م) و کافی کلینی رازی (۳۲۸م)، من لا یحضره الفقیه صدوق قمی (۳۸۱م)، تهذیب و استبصار شیخ طوسی (۴۶۰م). (همان، ۱۳۷۰، ص ۳۲۹).

مقدسی در توصیف دربار علم گرا و دانشمند پرور سامانی چنین می نویسد: «واضح است در درباری که پادشاهان همواره در اندیشه آن باشند که بر شمار دانشمندان بیفزایند، تا چه حد مردان به سوی دانش می گرایند. یکی از آیین های دربار سامانیان آن بود که دانشمندان را به زمین بوس خود و انمی داشتند و ایشان را مجلسی شبانه بود. در حضور پادشاه دانشمندان مناظره می کردند و پادشاه خود باب مناظره را می گشود. با زیر دستان خود گشاده روی و مهربان بودند. وزیران ایشان به کارها می رسیدند و چون کسی را بر می آوردند با خود به خوان می نشاندند و با سفیران پرسش از مهمات می کردند و هر کس در بخارا در فقه و عفاف برتر از دیگران بود وی را بر می کشیدند و از او رأی می جستند و کارها به قبول او می کردند.» (حقیقت، ۱۳۵۷، ص ۱)

از میان مشاهیر، حکما و دانشمندان این عهد ذکر ابن مسکویه ابو علی الخازن احمد بن محمد بن یعقوب در اینجا لازم است. وی فیلسوف و مورخ بزرگ ایران در قرن چهارم و آغاز قرن پنجم است. او را به جای ابن مسکویه، مسکویه هم نوشته اند. بنابر نقل یاقوت، وی در آغاز امر زرتشتی بود و بعد اسلام آورد و بنابر بعضی اقوال دیگر، پدر او به دین اسلام در آمد. ابو علی نخست در خدمت ابو محمد بن المرزبلی وزیر معزالدوله متوفی به سال ۳۲۵ به سر برد و بعدا نزد ابن العمید وزیر معروف تقرب جست و خازن کتب او بود. بعد از وفات ابن العمید به خدمت عضد الدوله دیلمی و سپس، صمصام الدوله در آمد. ابوعلی به علوم اوائل معرفت بسیار و از آن میان به فلسفه و طب و کیمیا توجه بیشتری داشت (صفا، ۱۳۷۴، ص ۲۰۰). در میان علوم فلسفی ابوعلی مسکویه بیشتر از همه به اخلاق متوجه و در آن صاحب تألیفاتی بود. کتاب "تهذیب الاخلاق" و "تطهیر (طهاره)



الاعراق" او در نگارش اخلاق ناصری، خاصه در قسم حکمت خلقی آن مورد استفاده خواجه نصر الدین طوسی بود (همان، ص ۲۰۱).

ابن سینا نابغه و فیلسوف مشهور که پزشک و ستاره شناس نیز بود، وی که در نزدیکی بخارا متولد شده بود، به تحصیلاتی همه جانبه پرداخت و به خصوص فلسفه فارابی را درک کرد. وی در شانزده سالگی طبابت می کرد و به عنوان طبیب به دربار سلطان سامانی و بخارا راه یافته، سلطان کتابخانه ای را در اختیار وی قرار داد. ابن سینا زندگی پر فراز و نشیبی را گذراند و در دربار چندین شاهزاده شیعی مذهب، گاه به عنوان پزشک و گاه در مقام وزیر خدمت کرد و به هنگام مرگ بیش از صد اثر به زبان های فارسی و عربی از خود به جای گذاشت. وی نیز مثل فارابی معتقد به فیض بود و اعتقاد داشت عقل انسانی در پایین ترین مرتبه ارواح پاک قرار دارد و شناخت کامل برای انسان غیر ممکن است و فراتر از همه پیامبر است که دارای کمال است و این کمال را از نوری که از وجود نخستین فرستاده شده دریافت کرده است، علما و اولیا می توانند از راه زهد و ریاضت های روحی به همان کمال و همان شناخت عقلی دست پیدا کنند (ژوزف بورلو، ۱۳۸۶، ص ۱۴۶).

ابوریحان نیز دانشمندی جامع الاطراف بود و مشتاقانه به رشته های مختلف از ستاره شناسی گرفته تا ریاضیات، علوم طبیعی، تاریخ و... می پرداخت. پس از فتح خوارزم، محمود غزنوی وی را به غزنه آورد و از آن پس ابوریحان، از اطرافیان سلاطین غزنوی شد. بیرونی در لشکر کشی سلطان محمود به هند با وی همراه بود و شرح این سفر را در کتاب تحقیق ماللهند خود به رشته تحریر در آورد. رساله ای هم در باب کانی شناسی نگاشت و در آن به شرح استادانه کانی ها پرداخته و توانست به صورت تجربی وزن مخصوص بیشتر کانی ها را تعیین کند. بیرونی همچنین، رساله ای در نجوم نوشت و در آن امکان حرکت زمین را به دور خورشید پیش بینی کرد تا بتواند حرکت کرات را توجیه کند. اثر دیگر او رساله ای است در باب داروهای طبی. این نکته را نیز باید خاطر نشان کنیم که علم سم شناسی هم از اعتبار خاصی نزد اعراب برخوردار بود و آثار زیادی درباره سموم مختلف وجود دارد (ژوزف بورلو، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲).

محمد بن زکریا بن یحیی الرازی ملقب به "جالینوس العرب" فیلسوف و عالم طبیعی و کیمیاوی و طبیب بزرگ ایران و عالم اسلامی و از مشاهیر علمای جهان و یکی از نوابغ روزگار قدیم است. ولادت او سال ۲۵۱ در ری اتفاق افتاد و در

همین شهر به تحصیلات ژرف خود در فلسفه و ریاضیات و نجوم و ادبیات مبادرت کرد و بعید نیست که توجه او به تحصیل علم کیمیا نیز در ایام جوانی صورت گرفته باشد. توجه و اشتغال وی به علم طب بعد از سنین جوانی و بنا بر قول ابو الریحان، پس از مطالعات و تجارب آن استاد در کیمیا صورت گرفته و نتیجه عارضه ای بود که در چشم وی از تجارب کیمیاوی پدید آمد (صفا، ۱۳۷۴، ص ۱۶۶).

### ۷- تأثیر تمدن اسلامی بر تمدن ایرانی

نه تنها تمدن ایران بر اسلام تأثیر گذاشت، بلکه اسلام و تمدن اسلامی نیز تأثیر به سزا و چشمگیری بر تمدن ایرانی داشت. خدمت یک قوم به یک دین این است که نیروهای مادی و معنوی خود، ذوق و استعداد و فکر و ابتکار خود را در اختیار آن قرار دهد و در این کار خلوص نیت داشته باشد. به گفته شهید مطهری درباره خدمت ایرانیان به اسلام زیاد سخن گفته می شود، ولی کمتر به این نکته توجه می شود که ایرانیان شاهکارهای خود را در راه خدمت به اسلام به وجود آوردند و جز نیروی عشق و ایمان نیروی دیگر قادر نیست شاهکار خلق کند و در حقیقت این اسلام بود که استعداد ایرانی را تحریک کرد و در او روح تازه ای دمید و او را به هیجان آورد و گرنه چرا ایرانیان صد یک این همت را در راه کیش پیشین خویش بروز ندادند (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۳۷۷). این به نظر شهید مطهری با این جمله تکمیل می شود که جایگاه علم و دانش در آیین زرتشت با دین اسلام متفاوت است. زیرا جهان شمولی (ولو بالصین) و وجوب عینی (فریضة علی کل مسلم و مسلمه) را ندارد. البته با توجه به تحریفات گسترده ای که در طول بیش از دو هزار و ششصد سال که از ظهور این کیش می گذرد، در آن اعمال شده، نمی توان به درستی قضاوت کرد. از جمله مواردی که تعالیم و آموزه های اسلامی در رشد و گسترش تمدن ایرانی تأثیر مستقیم و بارز دارد، می توان به این موارد اشاره کرد:

#### ۱-۷- تأثیر زبان عربی در ایران

هر چند سال های متمادی زبان عربی زبان رسمی و حکومتی ایران بود و ایرانیان پس از سقوط ساسانیان و مدروس شدن کیش زرتشت که دو حامی عمده

زبان پهلوی محسوب می شدند، زبان و خط رسمی نداشتند؛ ولی زبان عربی نتوانست تاثیر زیادی بر زبان مردمی داشته باشد که خود صاحب یکی از بزرگترین تمدن های آن روزگار بودند. «ایرانیان می کوشیده‌اند از فشار حکومت عرب خود را رها کنند و به همین جهت، مدت نزدیک به سیصد سال کشمکش دایمی در میان ایرانیان و تازیان در میان بوده... جمعی کثیر از ادبا و مولفین در ایران بوده اند که به همان زبان عرب آثاری از خود گذاشته اند.» (نفیسی، ۱۳۶۳، ص ۱۷). خط عربی که به لحاظ سهولت کتابت نسبت به خط پهلوی و آشنایی عموم مردم با آن به لحاظ اینکه زبان قرآن و زبان دین محسوب می شد و از قداست بالایی برخوردار بود (میرباقری، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱). خیلی زود جای خط پهلوی و سایر خطوط رایج در ایران را گرفت. ضمن اینکه نباید فراموش شود ایرانیان با نفی نظام طبقاتی ساسانی و با پذیرش اسلام از حقوق مساوی برخوردار شدند و استعدادهایی که قرن ها خاک خورد و فرسوده شده بود، به یکباره شکوفا گردید. به شهادت منابع تاریخی نخستین مدرسه های علمیه در خراسان و ماوراء النهر ساخته شده است. مثلاً نخستین مدرسه در خراسان قبل از سال ۲۹۵ دایر بود، در حالی که در عراق نخستین مدرسه در سال ۴۵۷، در شام ۴۹۱، در مصر ۵۳۲ و در حجاز در سال ۵۷۹ ساخته شده است (ناجی معروف، ۱۳۷۹، ص ۲۱۳).

استقلال سیاسی ایران در سال ۲۰۵ به نام طاهر ذوالیمینین رقم خورده است، در این سال به فرمان مامون حکومت خراسان تا جبال و حلوان به او واگذار شد (ناجی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶). ولی طاهر و جانشینانش شدیداً وابسته به خلفای عباسی بودند، لذا می کوشیدند در خطه فرمانروایی خود از هر راهی اسلام را تحکیم بخشند و از همین رهگذر به گسترش زبان عربی و استوار کردن آن در نقش زبانی ادبی یاری می دادند (برتلس، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۸). بی جهت نیست که در دوره پنجاه ساله حکومت آنان خط و زبان عربی تنها ابزار مورد استفاده در دربار ایران بود. حتی خبری هست که "عبدالله طاهر" کتابی را که حاوی قصه "وامق و عذرا" بود، در آتش افکند و گفت این کتاب مجوسان است و اهل قرآن را به کار نمی آید (زرین کوب، ۱۳۷۱، ص ۲). ناگفته نماند که زبان عربی چنان با زبان فارسی عجین شد که نه تنها تأثیر دینی در قالب تلمیح و اقتباس از قرآن و حدیث در زبان فارسی گذاشت، بلکه بسیاری از واژگان، لغات، ترکیبات و حتی ضرب

المثل های عربی وارد زبان فارسی شد و برای همیشه در این زبان جای گرفت. به گونه ای که امروزه اگر لغات و ترکیبات عربی را بخواهند از زبان فارسی جدا یا متمایز نمایند، زبان فارسی حتی برای اهل این زبان غیر قابل فهم خواهد شد.

## ۲-۷- احیای سنت های کهن ایرانی در قالب آیین اسلام

در سال ۲۴۸ یعنی اواسط قرن سوم یعقوب لیث در سیستان اعلام حکومتی به تمام معنا مستقل کرد. سیستان به لحاظ دور بودن از مرکز خلافت (کوفه، مدینه، شام و بغداد) و نیز دوری از مرکز قدرت و حکومت (خراسان، عراق و فارس) و سوق الجیشی نبودن منطقه، حساسیت لازم را برای خلفا و همچنین، حکام داخلی نداشت. لذا خوارجی که از نهروان جان به در بردند، ابتدا به کردستان و پس از ایجاد مزاحمت برای آنان، به سیستان پناه بردند تا این اوان در آنجا استقرار داشتند (اشپولر، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۵). یعقوب لیث با غلبه بر آنان، اعلام استقلال کرد. او نه تنها هیچ وابستگی ای به خلیفه بغداد نداشت، بلکه خود راهزن و عیار بود و قدرت را با شمشیر به چنگ آورده بود. پس برای حفظ آن نیز نیازی به حمایت خلیفه نداشت. از طرفی، چون خواندن و نوشتن با قرآن و سایر متون عربی شروع می شد و یعقوب به مکتب نرفته بود، عربی نمی دانست. طبیعی بود که او و جانشینانش دیگر به سان طاهریان مبلغ و حامی زبان عربی نباشند. «آل طاهر که با کرمی ظاهر و جودی وافر بودند، اگر چه فیض و فضل و انعام ایشان عام بود، فاما ایشان را در پارسی و لغت دری اعتقادی نبود.» (عوفی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۲) به روایت منابع تاریخی، شروع زبان فارسی و رسمیت یافتن آن به عنوان یک زبان مستقل به جای زبان پهلوی و عربی از این دوران است. به موازات این دو سلسله، خاندان سامانی در ماوراء النهر قدرت می یافت و رشد می کرد. آنان در سال ۲۰۴ توسط مامون به قدرت رسیدند و از سال ۲۸۷ تا ۳۸۹ بر خراسان، طبرستان و بخشی از عراق عجم حکم می راندند. عصر سامانی اوج رشد و شکوفایی زبان و ادب فارسی و سر آغاز تجدید مجدد و عظمت ایران پس از اسلام محسوب می شود. علاوه بر آنکه سامانیان ایرانی نژاد بودند و به خوبی می دانستند تحکیم پایه های حکومتی آنان در گرو احیای سنت های کهن ایرانی در قالب آیین اسلام است. به همین جهت، آن ها مسلمانانی عمدتاً ضد سلطه عرب بودند (شمیسا، ۱۳۷۹، ص ۲۴).

### ۳-۷- ایرانیان و خلق آثار ادبی عربی

قرن سوم آغاز جلوه ادبیات فارسی است و آن هم بدین جهت است که سلسله های پادشاهان ایرانی بالاستقلال در بعضی از نقاط ایران پادشاهی کرده اند (عوفی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۸). شعر فارسی در ادامه شعرها و سرودهایی است که غالباً در آیین ها، جشن ها و نیایش ها خوانده می شد و به صورت هجایی یا وزن سیلابی بود نه عروضی. از آنجا که شعر آینه بازنمای احساسات، عواطف، باورها و اندیشه های شاعران و شاعر نماینده و سخنگوی ملت محسوب می شود، بخشی از وقایع تاریخی را در این اشعار می توان دید (مناظر احسن، ۱۳۶۹، ص ۳۵۳). در همین حال، گروه بزرگی از ایرانیان شروع به نویسندگی و شاعری به زبان عربی کردند. به نوشته تاریخ ادبیات ایران این کار به موازات رواج خط عربی به جای خط پهلوی راه را برای تأثیر همه جانبه زبان، لغت، اصطلاحات و حتی فرهنگ عربی و اسلامی هموار کرد. زیرا با قبول این خط هر گونه سدی میان عربی و زبان فارسی برداشته شد و ادبای پارسی گوی که تحصیلاتشان همه به زبان عربی بود، هر چه را در مدرسه فرا می گرفتند، بی هیچ گونه قید و بندی به آثار خود راه می دادند (صفا، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۲۵). آنچه به شعر فارسی موسوم و مسماست از نظر تفکر و محتوا ادامه شعر پیش از اسلام است و از نظر قالب و صورت به خط عربی و متأثر از زبان و عروض ادبی است. برخی آن را ادامه شعر پیش از اسلام و فلهویات و خسروانیات دانسته، سابقه آن را تا نیایش های زرتشت موسوم به گائاهای اوستا پیش می برند (زرین کوب، ۱۳۷۱، ص ۲). در کتاب مسالک و ممالک (تألیف قرن سوم) این شعر از بهرام گور نقل شده است: «منم شیر شلنبه و منم بیر تله». (ابن خردادبه، ۱۳۷۱، ص ۱۱۹). در تمام این مدت زبان ملی ایران زبان قدیم بود. هر ایالتی به لهجه خود سخن می گفتند و زبان علمی در مغرب و جنوب ایران، زبان پهلوی و در مشرق و نیمروز زبان دری بود. به تعبیر ملک الشعرا بهار چون ترویجی از زبان های مذکور به عمل نیامد و خط پهلوی هم مشکل بود، کم کم خواندن به زبان عربی جایگزین آن شد. هر چند به نقل حمزه اصفهانی برخی خلفای عباسی فارسی نیز می دانستند (بهار، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۳۱). در نخستین دولت های مستقل یا نیمه مستقل ایرانی که بعد از اسلام در مشرق این سرزمین بر پا شد، از میان گویش های دیگر ایرانی رسمیت یافت و در امور اداری

و ادبی به کار رفت، لهجه دری خراسانی بود که به مناسبت کاربرد آن در دربار به زبان دری موسوم شد و به عنوان یک زبان رسمی در ایران به کار رفت (خانلری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۷۹).

#### ۴-۷- کیفیت و انواع تأثیر موضوعات اسلامی در شعر

با رسمیت و رواج شعر فارسی، گویندگان فارسی گو اقبال گسترده ای بدان نمودند. شاعر تلاش می کرد تمام اندیشه ها و اندوخته های فکری خود را در شعر منعکس کند. لذا فرهنگ و معارف اسلامی که در سرتاسر ایران گسترده بود، در شعر دستمایه ساخت مضامین و صور خیال قرار گرفت. آشنایی با زبان عربی، با قرآن و حدیث شروع می شد و در تمام شؤون زندگی انسانی از مدرسه گرفته تا نماز و نیایش و از معاملات و عقود شرعی تا کفن و دفن اموات ریشه دوانیده بود. پس طبیعی است که در جای جای شعر که آینه افکار و اندیشه های شاعر است، بازتاب داشته باشد. به خصوص اینکه «بهره گیری و اثر پذیری شاعران پارسی گو از قرآن و حدیث در شعر افزون بر اینکه نشانه دانشمندی و علم اندوزی و روشنفکری بود و گونه ای افتخار برای گوینده شمرده می شد، به دلیل قداست و حرمت مذهبی و معنوی قرآن و حدیث به شعر نیز گونه ای قداست و حرمت می بخشید.» (راستگو، ۱۳۸۳، ص ۶).

قرائت، فراگیری و حفظ قرآن همیشه سرلوحه زندگی مسلمانان بوده، به ویژه در اوایل تشریف ایرانیان به آیین اسلام این شور و شوق مضاعف بوده است. قرآن و اسلوب آن که اعجاز در فصاحت و بلاغت عربی است، سرمشق خطبا و بلغای عرب و به تبع آن ایرانی قرار گرفت و سعی می کردند در گفته ها، نوشته ها و اخلاق و کردار خود به آن تمسک جویند. این امر بین ملت هایی که عرب زبان نبودند، بیشتر به صورت اقتباس، تضمین و اشاره بود. اهل بلاغت تلاش می کردند نوشته و گفته خود را به آیه یا جزیی از آن و حتی حدیث مرصع کنند. مثلاً سیبویه (متوفی ۱۷۵) در «کتاب» خود به سیصد آیه استشهاد کرده است. کم کم اشتغال به قرآن چنان عمیق شد که اگر کسی حرفی یا کلمه ای از قرآن می گفت، شنونده به همه آیه و معنی آن توجه می یافت. حتی اگر یک کلمه از آن به رمز به کار می رفت، عارف تمام آیه و محتوای آن را درمی یافت؛ هر چند برای عده ای حقیقت امر پوشیده می ماند. به روایت «ترتیب الدول» سلطان محمود غزنوی (متوفی ۴۲۱) از خلیفه القادر بالله (متوفی ۴۲۲) خواست نام او را در خطبه

بیاورد و خلیفه سرباز زد. محمود تهدید کرد که اگر خواهم سنگ بغداد را بر پشت پیلان بیاورم. خلیفه نامه ای فرستاد با مضمون «الم» همه متعجب شدند. بوبکر قهستانی حاضر بود. گفت من دانم! خلیفه به سوره فیل اشاره کرده: «الم تر کیف فعل ربك باصحاب الفیل.» محمود نادم گشت و دیگر ادب نگه داشت (حلبی، ۱۳۷۷، ص ۱۳). تعظیم و منزلت قرآن نزد ایرانیان به حدی بود که گویی با تمام وجود پذیرفته بودند که «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرايته خاشعا متصدعا من خشية الله» (حشر: ۲۱). آنان در کنار قرآن همچون دیگر مسلمانان به حدیث یا گفتار پیامبر اعظم (ص) به دیده احترام و اعزاز می نگریستند. احادیث و روایات نبوی که از آن به خبر، اثر و سنت نیز تعبیر می شود، پا به پای قرآن در اعتقادات مردم و شعر شاعران جای می گرفت. گفتار پیامبر (ص) یا آنچه صحابه و تابعین از ایشان نقل می کردند، برای اهل سنت و کلمات امامان معصوم (ع) همراه با احادیث رسول (ص) برای شیعه حجیت داشت. گسترش مجالس و عظ و خطابه توسط وعاظ و خطباء، شیوع زهاد و بکائین و تکریم مردم نسبت به آنان که نهایتا به تصوف و عرفان منجر شد و حلقه های علمی و درسی توسط علمای بزرگ، باعث شد قرآن و حدیث چنان با زندگی روزمره مسلمانان آمیخته و عجین شود که کمتر شعر، سخن، تعلیم و خطبه ای می شناسیم که بدان آراسته و مزین نباشد. البته پاره ای از عالمان و فقیهان به ویژه مالکیان آن را حرمت شکنی حریم قرآن می پنداشتند و ناروا می شمردند (راستگو، ۱۳۸۳، ص ۸). سیوطی در الاتقان از اکراه و انکار مالکیان و رخصت و جواز شافعیان سخن گفته است. «تحریم اقتباس از مالکیان مشهورتر است و به شدت بر کسی که این کار را بکند اشکال می گیرند و اما در مذهب ما، متقدمین و بیشتر متاخرین متعرض آن نشده اند و شعرا در قدیم و جدید آن را استعمال می نموده اند.» (سیوطی، ۱۳۸۴، ج ۳۶۲، ص ۱).

علی رغم این افراط و تفریط ها اقتباس و استفاده از قرآن و حدیث در متون ادبی از دیر باز وجود دارد. شاعرانی که با علوم اسلامی آشنایی داشتند یا عالمان و فقیهانی که طبع شعر و ذوق نوشتن داشتند، کلامشان را با آن ها متبرک و مزین می ساختند. از طرفی، با رشد و شکوفایی شعر، گروهی از شاعران با توجه به کارآمدی و تأثیر گذاری بیشتر سخن منظوم، شعر را مجلای عرفان و تصوف و جایگاه عرضه پند، موعظه و اخلاق و قالب و ابزار تبلیغ دین قرار دادند که این کار باعث گسترش هر چه بیشتر علوم و معارف اسلامی و قرآنی در شعر فارسی

شد. علمای این فن تأثیر پذیری شعر را از قرآن، حدیث و معارف اسلامی به انواع گوناگونی تقسیم کرده اند که مهمترین آن ها عبارتند از: تلمیح، تضمین، تحلیل یا حل، اقتباس، اشاره، تمثیل یا مثل و تأثیر پذیری واژگانی، ترجمه ای، الهامی و مضمون گیری.

تأثیر علوم و معارف اسلامی در شعر فارسی، نخست در حد بهره گیری واژگانی به ویژه اصطلاحات دینی مثل تسبیح، شب قدر، سجده و اصطلاحات حکومتی مثل امیر، حاکم و برخی شخصیت ها مثل پیامبران و معارف عرب و اسلام بود. هر چند برخی ملمعات نیز به شاعران این دوره منسوب است که در صورت صحت انتساب، گویای توانایی و تسلط آن ها بر ادب و زبان عربی است. زیرا «در آن روزگار هر اثر ادبی خواه نوشتن رخدادهای تاریخی باشد و خواه کتاب درسی پزشکی یا فرمان فرمانروا با شعر آراسته می شده است. برای همین هم بود که شاعر پیش از آنکه چکامه سرایی اش را بیازماید، می بایست دانشی گسترده فراگرفته با همه رشته های علمی آن دوران به خوبی آشنا باشد و این کار هم بی آموختن بنیادی زبان عربی که بخشی بزرگ از کتاب های علمی به آن زبان بود، میسر نمی بود.» (برتلس، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۰۴).

#### ۸- نتیجه

در یک جمع بندی کلی می توان به این نتیجه رسید که ایرانیان چون با میل و رغبت به اسلام روی آوردند، در پایه گذاری، رشد و تکامل تمدن اسلامی تلاش گسترده ای کردند. به گونه ای که پایه های تمدن اسلامی را بر تمدن ایرانی نهادند. آنان علوم و دانش هایی را که طی قرن ها از سرزمین های دور دست هند، چین، روم و یونان و حوزه های بین النهرین، خراسان و جندی شاپور جمع آوری کرده بودند، سخاوت مندانه در خدمت تمدن اسلامی قرار دادند. اگر امروزه تمدن اسلامی یکی از بزرگ ترین تمدن های بشری محسوب می شود و نسل امروز و فردای جهان حاضر خود را وام دار آن می دانند، بی شک حاصل خدمت های بی شائبه ایرانیان است. از طرفی، تعالیم اسلام با تکیه بر جستجو و آموختن علم و دانش و اساس قرار دادن عدالت اجتماعی، ایرانیان را از قید تعصب های خشک و جاهلانه و نظام طبقاتی ظالمانه ساسانی رهانید و این امکان را برای آنان فراهم نمود که استعدادهایی که قرن ها پشت حصار تبعیض محبوس بود، یکباره شکوفا گردد. برای رفع هر گونه شائبه تعصب قومی لازم است متذکر شویم هر چند تمدن اسلامی عصاره و چکیده تمامی تمدن های اقوام مسلمان



است و از همه آن‌ها تأثیر پذیرفته است، ولی بیش از همه مرهون تمدن ایران است. زیرا ایرانیان به دلایلی از جمله: صاحب یکی از بزرگترین تمدن‌های عصر بودند، جزو نخستین ملت‌های گرونده به اسلام بودند، آیین اسلام در سرتاسر این سرزمین در کمتر از چند دهه گسترش و تثبیت یافت. چندان علاقه و تعصبی به کیش قبلی خود نداشتند؛ با میل و رغبت هر چه داشتند، در خدمت اسلام گذاشتند. از طرف دیگر، ایرانیان با غور و ژرف اندیشی که در تعالیم اسلام داشتند، از تمامی آموزه‌های دینی در ساخت تمدن اسلامی بهره بردند. به همین جهت، تعامل تمدن ایرانی و تمدن اسلامی تعاملی دوسویه است و هر دو از این تعامل نهایت استفاده را کرده‌اند.

### کتابنامه

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- آلدومیه لی، ۱۳۷۱، علوم اسلامی و نقش آن در تحولات علمی جهان، ترجمه محمد رضا شجاع رضوی و اسدالله علوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- ۳- ابن خردادبه، ۱۳۷۱، مسالك و ممالک، ترجمه سعید خاکرند با مقدمه آندره میکل، تهران، میراث ملل، چاپ اول.
- ۴- اشپولر، برتولد، ۱۳۷۳، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- ۵- برتلس، یوگنی ادواردویچ، ۱۳۷۴، تاریخ ادبیات فارسی از دوران باستان تا عصر فردوسی، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، هیرمند، چاپ اول.
- ۶- بهار، ملک الشعراء، ۱۳۶۹، سبک‌شناسی، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۷- بیهقی، ابوالفضل، ۱۳۶۸، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، سعدی، چاپ اول.
- ۸- جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۶، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم.
- ۹- حقیقت، عبدالرفیع، ۱۳۵۷، تاریخ نهضت‌های فکری ایران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران.
- ۱۰- حلبی، علی اصغر، ۱۳۷۷، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، تهران، اساطیر، چاپ پنجم.

- ۱۱- خانلری، پرویز، ۱۳۶۹، تاریخ زبان فارسی، تهران، نشر نو، چاپ چهارم.
- ۱۲- خسروی، موسی، ۱۳۷۸، احتجاجات، ترجمه جلد ۴ بحار الانوار، تهران، اسلامی.
- ۱۳- راستگو، سید محمد، ۱۳۸۳، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران، سمت، چاپ سوم.
- ۱۴- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۴۴، دو قرن سکوت، تهران، علمی، چاپ اول.
- ۱۵- -----، ۱۳۷۱، سیری در شعر فارسی، تهران، علمی، چاپ سوم.
- ۱۶- ژوزف بورلو، ۱۳۸۶، تمدن اسلامی، ترجمه اسدالله علوی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ یکم.
- ۱۷- سیوطی، جلال الدین، ۱۳۸۴، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سید مهدی حایری قزوینی، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۱۸- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۹، سبک شناسی شعر، تهران، فردوس، چاپ ششم.
- ۱۹- صفا، ذبیح الله، ۱۳۸۴، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، مجید و فردوس، چاپ اول.
- ۲۰- -----، ۱۳۷۳، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس، چاپ سیزدهم.
- ۲۱- طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
- ۲۲- عوفی، محمد، ۱۳۶۱، لباب الالباب، به اهتمام ادوارد براون، مقدمه و تعلیقات محمد قزوینی و سعید نفیسی، تهران، فخر رازی، چاپ اول.
- ۲۳- کاشفی، محمدرضا، ۱۳۸۴، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، چاپ اول.
- ۲۴- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴، بحار الانوار، لبنان، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۱ و ج ۴۸.
- ۲۵- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، چاپ هفدهم.
- ۲۶- مناظر احسن، محمد، ۱۳۶۹، زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۲۷- میرباقری، علی اصغر و دیگران، ۱۳۸۱، تاریخ ادبیات ایران، تهران، سمت، چاپ اول.

- ۲۸- ناجی، معروف، ۱۳۷۹، (مقاله: مدارس علمیه قبل از نظامیه، ترجمه جمال الدین شیرازیان) یادنامه ادیب نیشابوری، به اهتمام مهدی محقق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم.
- ۲۹- نصر، سید حسین، ۱۳۸۴، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۳۰- نهر، جواهر نعل، ۱۳۶۵، تاریخ جهان، دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۳۱- ویل دورانت، ۱۳۷۰، تاریخ تمدن، ترجمه حمید عنایت و دیگران، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم.

